

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

محاذیری که برای عدم انحلال خطابات قانونیه ذکر شده است بخشی از آن‌ها در جلسات
قبل بیان شد. یکی دوتای دیگر هم باقی مانده که عرض می‌کنم، حداقل دوتای دیگر باقی
مانده.

یکی این است که فرمودند اگر این‌طور باشد که خطابات قانونی مانند خطابات شخصی
است و لکلّ فردٍ فردٍ خطاب وجود دارد. لازمه‌اش این هست که در مورد شارع مقدس
ارادات کثیره وجود داشته باشد. برای خاطر این‌که مثلاً اگر می‌فرماید که «لا تشرب
الخمیر»، شما می‌فرمایید که به تعداد آدم‌هایی که وجود دارند؛ حالا فرض کنید مسلم، به
تعداد خمرهایی که در اختیار آن‌ها هست اراده کرده مولا جدا جدا، مستقلاً مستقلاً، خب
پس باید شارع مقدس محل ارادات کثیره باشد. و همین‌طور که اراده واحده نمی‌تواند از
مریدهای متعدد نشأت بگیرد، اراده واحده به مرادهای متعدد هم نمی‌تواند تعلق بگیرد.
چون اراده امر ذات اضافه است، اراده دارم، مراد ندارم نمی‌شود. مثل علم دارم، معلوم
نداشته باشم. مثل حبّ است، علم است، بغض است که این‌ها ذات اضافه هستند. پس
بنابراین اگر شما می‌گویید که از هر مکلفی جدا جدا جدا جدا اراده فرموده مولا؛ پس باید
بگویید که ارادات متعدده وجود دارد در نفس، نه این‌که یک اراده است هم به این تعلق
گرفته هم به آن تعلق گرفته هم به آن تعلق گرفته، نمی‌شود اراده واحد باشد متعلقات آن
یکی، متعدد باشد. همان‌طور که نمی‌شود اراده واحد باشد مرید آن یکی باشد. مثلاً بگویند
زید و عمر با همدیگر یک اراده دارند. نه بالجنس و بالنوع می‌شود اما یک اراده شخصی و
خارجی، این اراده دوتا مرید داشته باشد، دوتا اراده کننده داشته باشد. این نمی‌شود. یک
اراده واحده هم نمی‌شود دوتا متعلّق داشته باشد. هم این را اراده کردم، با یک اراده که
از شخص سر می‌زند و وجود پیدا می‌کند در عالم تحقق؛ بگوییم این اراده هم به این
خورده هم به آن خورده، مرادش هم این است هم آن، من علم دارم ولی این یک علم من
هم خورده مثلاً به وجوب صلاة هم به حرمت غیبت، نه دیگه این‌جا دوتا علم دارد. یک علم
به وجوب صلاة دارد یک علم به حرکت غیبت دارد نه این‌که یک‌دانه علم است متعلّق آن
دوتا است. اراده هم همین‌جور است.

س: ... در بحث علم الهی بحث کردند و جواب دادند

ج: چه چیز را؟

س: اگر متعلّق علم الهی محل حوادث باشد لازمه‌اش انفعال در ذات الهی است. این یکی
از اشکالات متکلمین به علم خداوند متعال به جزئیات می‌شود دیگه، همان بیان هم در

مورد اراده بیان می‌کند، مطرح می‌کند. به این صورت که آن‌جا جواب می‌دهند که مانعی ندارد که متعلقات جزئی باشد و محل حوادث باشد اما علم خداوند متعال ذاتی باشد و تغییر نکند. و برخی از متکلمین هم نظرشان این است که

ج: بالاخره ما نمی‌گوییم که، می‌گوییم یکی است یا چنداست؟

س: خب یکی

ج: حرف سر این است؛ اراده دارد خداوند متعال یا ندارد؟

س: بله،

ج: خب این اراده یکی است یا چنداست؟ اگر بخواهی بگویی چنداست

س: نه، یک اراده است ولی متعلقاتش مختلف است.

ج: نمی‌شود. نمی‌شود یک اراده متعلقاتش مختلف باشد.

س: در مورد علم چه‌طوری می‌توانستند درست بکنند؟ به همان بیان هم در مورد اراده درست می‌کنند.

ج: آن‌جا هم نمی‌شود این‌جوری بگوییم که بگوییم، آن‌جا هم باید بگوییم یکی است؟ باید بگوییم انحلال نیست؟ اما اگر بگوییم انحلال هست واقعاً جدا جدا هست، خب این مستلزم این مطلب هست. حالا شاید در اثناء کلام باز بیشتر...

إن قلت که این‌جا این ...، آن حرف‌ها مال اراده تکوینی است. این‌جا اراده؛ اراده تشریعی است. جواب این است که نه، این‌جا هم مرادمان از اراده تشریعی همان اراده تکوینی یعنی اراده بعث و تقنین که این تکوینی است دیگه، ارادة البعث که دیگه اعتباری نیست، تشریعی نیست. خب مولا اراده کرده بعث این را جدا، بعث آن را جدا، بعث آن را جدا، بعث آن را جدا، بعث آن را جدا و این‌ها امر تکوینی است. پس بنابراین این شبهه وارد می‌شود.

بعد حالا این را بخوانم از مطالب مرحوم حاج آقا مصطفی است. «الشبهة الخامسة: من تبعات القول بانحلال الخطاب القانوني العمومي إلى الخطابات الشخصية الجزئية، تعدد الإرادة التشريعية في ذات الشارع الأقدس؛ ضرورة أن من اختار هذه الانحلال» که می‌گوید قانونی منحل می‌شود به خطابات شخصی جزئی «یرید أن يقول: بأن كل فرد من أفراد المخاطبين مورد الإرادة التي تخص به» هر کدام «وتكون الإرادة كثيرة، وإلا فمع وحدة الإرادة التشريعية وحدة مساوقة للوجود»، که یک اراده موجود شده باشد «لا يعقل كثرة المراد كثرة واقعية»؛ و حال این‌که شما کثرت واقعی می‌خواهید بگویید. «ضرورة أنهما (یعنی اراده) من صفات ذات الإضافة»، است. «فكما لا يعقل تعدد المرید مع وحدة الإرادة، كذلك لا يعقل تعدد المراد مع وحدة الإرادة، ولا سيما وأن تشخص الإرادة بالمراد، فإذن تلزم الكثرة الواقعية في الإرادة التشريعية». تشخص اراده به مراد است، مرید که یکی است. این اراده‌اش با آن اراده‌اش چه تفاوت، مایزش چیست؟ چرا این از او جدا می‌شود تشخص پیدا می‌کند؟ برای این‌که این خورده به این چیز، آن خورده به آن چیز، به مراد «وأيضاً: ليس المراد من «الإرادة التشريعية» إلا الإرادة التكوينية المتعلقة بالبعث

والتقنين»، که این دفع دخل مقدر است کأنه «وليس هذه الإرادة التشريعية من الاعتباريات». اراده تشریعی که همان اراده تکوینی است که اراده بعث می‌کند، اراده زجر می‌کند، این از اعتباریات نیست. «كما أن مقتضى ما تحرّر مراراً في محله: أن المراد بتلك الإرادة ليس فعل المكلف، بل المراد بها هو جعل القانون، وبعث الناس نحو المادّة» خب کسی ممکن است بگوید که مقصود از این اراده که می‌گوییم خدای متعال اراده فرموده است؛ یعنی فعل مکلف را اراده فرموده، اراده فرموده فعل صلاة را، تحقق صلاة را از مکلف، تحقق صوم را از مکلف و هكذا. می‌گویند این نیست. چون اگر این بود باید آن صلاة و صوم تخلف پیدا نمی‌کرد بلکه مراد همان بعث است که این هم تخلف پیدا نکرده، هست. مراد قانون است، این هم تخلف پیدا نکرده، هست.

س: الان چی را می‌خواست بگوید؟ نفهمیدم.

ج: بله؟

س: این الان می‌خواست چه بگوید؟ این چه دفع دخلی است؟

ج: بعضی گفتند که مقصود از اراده در ذات اقدس شارع، اراده افعال مکلفین است.

س: تکویناً او تشریعاً؟

ج: همان تکویناً دیگه، اراده کرده که این فعل از او سر بزند، این فعل از او سر بزند. ایشان می‌گوید این نیست. می‌فرمایند که «كما أن مقتضى ما تحرّر مراراً في محله: أن المراد بتلك الإرادة ليس فعل المكلف، بل المراد بها هو جعل القانون، وبعث الناس نحو المادّة» مادّه یعنی همان صلاة یا صوم یا حجّ که امر رفته روی آن «ولذلك لا يتخلف منها أيضاً هذا المراد»، به خاطر همین هست که تخلف پیدا نمی‌کند از آن اراده این مراد که همان قانون و بعث باشد و حال این که آن‌ها تخلف پیدا می‌کنند «بخلاف ما إذا كان المراد بها فعلهم، فإنه يتخلف». «وتوهم اندفاع ذلك: بأن المراد هو صدور الفعل عن اختيار، فاسد»؛ بعضی‌ها کأنه حالا به مقالات آقاضیاء آدرس داده شده، گفتند نه، چون این تخلف‌ها باعث این نمی‌شود که اراده به فعل‌شان نخورده باشد. برای خاطر این که او اراده تکوینی کرده، اراده تشریعی کرده صدور فعل عن اختيار عنه، وقتی عن اختيار شد خب ممکن است اختیار نکرده باشد. این جواب خیلی فاسد ایشان می‌گویند «لأن مقتضى ذلك وجوب صدوره عن اختيار، وإلا لو تخلف فيلزم التخلف عن تلك الإرادة». خب اگر اراده تکوینی خدای متعال بر این است که او باختيار فلان کار را انجام بدهد، خب باید همین انجام باختيار از او سر بزند. دیگه نمی‌شود سر نزنند چون اختیار دارد. چون فرض این است که خدای متعال اراده تکوینی فرموده که باختيار انجام بدهد. وقتی که او اگر اراده کرده که باختيار انجام بدهد خب باید همین، همان مراد خدای متعال در خارج تحقق پیدا کند. یک وقت خدای متعال اراده می‌فرماید که آن اختیار داشته باشد. دیگه مختارش را اراده نمی‌فرماید. آن جا بله، می‌شود تخلف بکند، البته وقتی او اختیار می‌کند انجام بدهد افاضه وجود به آن مختار از طرف خدای متعال است. وقتی او اختیار می‌کند، مفیض وجود، اوست ولی به این، این جور اراده کرده که اگر عیدش اختیار کرد که او را انجام بدهد البته تأثیر هم برای این چیز او گذاشته دیگه، این طور نیست که فقط تعقّب به اراده باشد. ولی اگر اراده فرمود که آن کار به اختیار این سر بزند خب باید سر بزند، تخلف نباید داشته باشد.

س: اصلاً باید یک داعی در نفس ایجاد بکند که آن عن اختیارِ حتماً انجام بشود. ...

ج: یعنی اختیار داده، داعی هم حالا بله، ایجاد می‌کند یا هر کاری یا عقل به او داده، چی به او داده که خودش محاسبه می‌کند و

بعد می‌فرمایند که «فلاتغتّر بما فی صحف الآخرين». خب بعد «إذا عرفت ذلك كله، انتبهت إلى ما أردنا توجيهه إليهم: من لزوم الكثرة الواقعية في إرادته تعالى، وهو في حقه ممتنع. وفي المسألة بحث طويلٌ محرّرٌ مثلاً في قواعدنا الحكمية، وأشرنا إليه في تنبيهات مباحث الطلب والإرادة» که متأسفانه این قواعد حکمیة ایشان مفقود شده و حواشی ایشان هم بر اسفار و هم آن‌که مستقلاً ایشان نوشته.

«هذا مع أنّ الوجدان أحسن شاهدٍ على أنّ في مورد توجيه الخطاب إلى الكثير،» یعنی «یا ایها الناس إفعولوا کذا، لانکون فی النفس إرادات كثيرة، بل هناك إرادة واحدة بالضرورة». خود ما وقتی مثلاً می‌گوییم بچه‌ها بروید فلان کار را انجام بدهید. حالا دوتا بچه هستند می‌گوییم بچه‌ها بروید دوتا اراده داریم؛ برای این یکی، برای او دوتا، جدا، برای او جدا، یک‌دفعه یک اراده، تکالیفی داریم به گردن این‌ها می‌گذاریم. خب این‌جا یک سؤالی ...، تا این‌جا که کلام ایشان بود من با خصوصیاتش می‌خواستم ذکر کنم در آن مقاله‌ای که عرض کردم این بخش را از ایشان نقل کردم. ولی بعضی خصوصیاتش حذف شده، منتها یک سؤال تا همین‌جا نقل کردند. این‌جا تا این‌جا که هست یک سؤال فوراً به ذهن انسان منقذ می‌شود و آن این است که خب بالاخره حالا شما این‌جا می‌گویید ارادات کثیره می‌شود؛ ولی خب نسبت به واجبات متعدد چه می‌گویید؟ یعنی به همان اراده‌ای که گفته يجب الصوم، به همان اراده گفته يجب الصلاة؟ به همان اراده گفته يجب الخمس؟ به همان اراده گفته يجب الزكاة؟ دیگه آن‌ها را که نمی‌شود این‌جوری گفت. خب اگر آن‌ها حل می‌شود این همه واجبات داریم جدای از هم، به هم ربط ندارد. این همه محرمات داریم به هم ربط ندارد. این همه خدای متعال مگر فقط مال شریعت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه و آله و سلم هست؟ در ادیان گذشته هم این‌قدر احکام خدا دارد. اراده‌ها دارد، پس آن‌ها را چه کارش می‌کنیم؟ اگر آن‌ها اشکال ندارد، آن اراده‌ها نسبت به واجبات متعدده اشکال ندارد خب در این‌جا هم می‌گویی خطاب، یک خطاب قانونی ارادات متعدده باشد. اشکال عقلی پیدا نمی‌کند. اگر این‌جا اشکال دارد آن‌جا هم اشکال دارد. آن‌جا اشکال ندارد این‌جا هم ندارد. آدم توی ذهنش این می‌آید وقتی مطالعه می‌کند می‌گوید این چه فرمایشی است؟ این ذیلی دارد که این را حل کرده. بله، ایشان می‌گوید، ما هم می‌گوییم همه‌اش با یک اراده است.

«وغير خفيّ: أنّ مقتضى هذا التقريب في إرادته تعالى، وحدة الإرادة في جميع القوانين التشريعية؛ لما تقرّر في محلّه: من أنّ الإرادة التشريعية جزء من النظام الكيانى، التابع للنظام الربانى، المستتبع للنظام الإلهي، المنقهر في النظام الذاتى» همه این‌ها توی همان یکی است. یعنی اراده فرموده خدای متعال نظام را راه بیندازد، این‌ها هم جزء نظام است. دین و مذهب و ارسال رسل و انزال کتب و واجبات و محرمات و مستحبات، همه‌ی این‌ها مثل اجزاء عالم اجزاء این نظام است که با یک اراده همه‌ی این‌ها وجود پیدا کرده، نه ارادات مختلف، با یک اراده همه‌ی این‌ها وجود پیدا کرده، حالا اراده را در آن‌جا هر جور معنا می‌کنید. ولی یک اراده است نه اراده‌ها، یک اراده کرده که ماسواه خلق بشود که توی این ماسواه این‌ها هم هست

س: این الهی ربّانی دیگه چی بود؟

ج: بله؟

س: این الهی ربّانی را ما نفهمیدیم. حالا تکوینی و تشریعی را می‌فهمیم

س: کیانی و ربّانی و ...

س: کیانی و ربّانی ...

ج: کیانی یعنی ...، بله، کیان که از همان کون است دیگه،

س: تکوینی است. آره

ج: نظام وجودی

س: الهی و ربّانی و این‌ها چیه؟

ج: نظام وجودی که تابع نظام ربّانی است یعنی نظامی که ربّش اوست و پرورش دهنده‌اش خود اوست که باز آن تابع نظام الهی است که خالق است، خالق است که ربّ هم هست و در آن نظام ذاتی که فی نفس الامر آن نظام احسن این‌ها را توی خود دارد «ما جعل الله المشمشة مشمشة و لكن خلقها» نظام احسن در نفس الامر این‌ها وجود دارد ولی او اراده می‌کند او را به وجود بیاورد، نه این‌که این‌ها را به او می‌دهد، نمی‌شود از او سلب کرد که. عدل را نمی‌شود عدل کرد، خودش عدل است، عدل را به وجود می‌آورد. خدای متعال مثلاً دوتا دوتا را چهارتا قرار نمی‌دهد که، خودش ذاتش است و الا باید می‌شد سلبش بکنیم، ندهد به او، به دوتا دوتا چهارتایی ندهد، می‌شد؟ سه‌تایی به او بدهد، پنج‌تایی به او بدهد؛ این همان است که «ما جعل الله المشمشة مشمشة و لكن خلقها». این نظام ذاتی است یعنی توی این نظام احسن این‌ها توی آن افتاده که باید وجوب فلان چیز باشد، حرمت فلان چیز باشد، استحباب فلان چیز باشد و همین‌طور. این جزء آن نظام است، رأس به ذات جزء آن است. خب حالا این‌ها

س: یعنی الان چی شد؟ بالاخره ایشان فرمودند که صوم و صلاة و بقیه‌ی واجبات و محرمات

ج: به همان، به آن اراده‌ای که حالا هرچور در آن است، به آن اراده‌ی واحده‌ای که خواسته خدای متعال، اراده فرموده ماسوای خودش خلق بشود و خلق بفرماید. همین اراده کرده با همان همه‌ی این چیزها، نه این‌که برای هرکدام این‌ها یک اراده‌ی جدایی است. حالا شاید زیربنای این حرفم حالا ما کلمات ایشان را حالا همه‌جا، همان باشد که مثلاً واحد بسیط حقیقی لا یصدر منه الا یک واحد. پس بنابراین اراده کرده این است؛ تا ابد الدهر به یک اراده همه‌ی این‌ها اراده شده.

حالا به خدمت شما عرض شود که البته این‌ها حالا من که اهل این حرف‌ها نیستم و خیلی دور از آبادی هستیم ولی حالا این حرف فلاسفه و عرفا و با این ذهن‌های محدود که بشر دارد این‌ها نمی‌سازد خیلی با طواهری که حالا در قرآن و شریعت از آن می‌فهمد «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/82) هر شیء حالا هم می‌تواند. و به یک اراده‌ی ازلی دیگر هرچی هست و خواهد بود، یعنی دیگر مثلاً بهشت و جهنم و همه‌ی قیامت و همه‌ی این‌ها هم دیگر از همان با همان یک‌دانه اراده است دیگر؛ این نظام، این نظام ذاتی من

بدوه الی ختمه که ختمش هم دیگر حدی برای ماها ندارد که بگویم حدش چیست؟ برای خودش دارد ولی برای ما، همه‌ی این‌ها به یک اراده تحقق پیدا کرده. حالا این‌جوری است یا نه او «کل یوم فی شأن» می‌تواند اراده بکند و به خدمت شما عرض شود که حالا ما خیلی در این وادی وارد نمی‌شویم خیلی ...

س: حاج آقا الان مشکله‌ای که آقا مصطفی می‌فرمایند این است که، ما الان دوتا چیز فهمیدیم، کدامیک از این دوتا هست ...

ج: همان را هم باید شکر خدا کرد

س: یکی این که انقداح دعاوی و ارادات در صوغ نفس محال است

ج: در صوغ نفس باری تعالی نه ما، نه ممکن الوجودها. در واجب الوجود ...

س: نه قبل از این که اصلاً بحث واجب الوجود

ج: نه دیگر خب شارع اقدس دارد می‌فرماید دیگر ...

س: می‌فرماید شارع و مقنن وقتی مرید، اصلاً ایشان، بحث‌مان روی مرید و صفت اراده و صفت ذات اضافی بودن اراده، گفت اراده طرف که مرید هست «لا یصدر الا عنه» یک اراده کما این که دوتا مرید نمی‌تواند باشد حد وسط‌مان اراده بوده. حالا که اراده واحد شد پس از اراده هم یک مراد واحد نشأت می‌گیرد و یستحیل که یک اراده چند مراد داشته باشد، یعنی جمع اراده‌ی واحده با مرادات مختلفه جمعش

ج: ممکن نیست.

س: ممکن نیست، این یک اشکال است. یک اشکال دیگر نه اصلاً از ابتداء امر آیا طرف نمی‌تواند چندتا اراده بکند؟ نه این که بگویم یک حب دارم، یک علم دارم لا یجتمع چندتا معلول، نه، از اول که من دارم نگاه می‌کنم ده‌تا علم دارم، از اول که دارم اراده می‌کنم ده‌تا علم دارم. این محال است؟ استحاله‌ی این را بیان نفرمود غیر از یک چیز و آن هم ... شد که اگر به وجدان، آخرش داشت می‌گفت این حرف را، که اگر به وجدان مراجعه کنی ما وقتی که می‌خواهیم خطاب جمع بکنیم چندتا نداریم، وجدانی خواست حل بکنیم؛ و الا نخیر، ممکن است برای بچه‌ها هم یا آن روز مثالش را عرض کردم، شما می‌فرمایید ایها التلامذة قزروا، تقریر بنویسید و در تقریر نوشتن خصوصیات تک‌تک افراد را هم لحاظ می‌کنید به یک خطاب واحد، چون از ابتدا چندتا اراده می‌کنید محال نیست. بله محال است که یک اراده را ما مسلّم بگیریم، یک اراده‌ی واحد لا یجتمع مرادات مختلفه و کثیره، این استحاله دارد. اما اگر از اول، از اول کسی که می‌خواهد اراده بکند یا حب داشته باشد به هر چیز، بعث داشته باشد از اول مختلف اراده کند، این چه مستحیلی است؟ خداوند متعال از اول خلقت، از اول نه این که یک چیز بوده نمی‌تواند با چندتا چیز جمع بشود نه، از اول بیاید چندتا اراده بکند ...

ج: می‌گوید نمی‌شود، اشکال همین است دیگر ...

س: چرا نمی‌شود؟

ج: کأنّ گفتیم ببینید اگر بگویم آن واحد است «لا یصدر منه»

س: خب آهان اگر این می‌خواهید بگیرید ...

ج: حالا خب پس یک اراده دارد، با آن این ماسوی با همان یک اراده است

س: حاج آقا دوتا

س: آخر این که ما هم بالبداهه می‌فهمیم که شارع مبدأ هست، یک سری ارادات تکوینیه دارد که جنسش از لحاظ

ج: شما بیاید بعد این‌ها را

س: بالبداهه اصلاً از دو جنس است از دو عنصر است ...

ج: چی از دو عنصر است؟

س: آقا ارادات تکوینیه خدا، ارادات تشریعی خدا، بعد هم

ج: اراده‌ی تشریعی گفتند دیگر، آن‌ها را هم که گفتند دیگر. بابا اراده‌ی تشریعی که برگرداند به اراده‌ی تکوینیه

س: نه این شبهه بود ...

ج: نه شبهه نیست همین دیگر، یعنی اراده ...

س: ...

ج: آقای عزیز نه، اراده می‌کند بعث را....

س: تکوینی است این‌ها ...

ج: این تکوینی است، شما اراده می‌کنید اگر چه بعث اعتباری باشد اما ...

س: یکی است پس ...

ج: بله؟

س: اراده پس این را می‌خواهد این‌طور بگوید اراده‌ی بعث، ایجاد داعی برای مکلف و زجرش یا.....

ج: بله بله

س: این با «ان الله لم يجعل مشمشةً مشمشةً بل أوجدها» یکی است، یا را بداهه ما داریم می‌کنیم دوتا ..

ج: یعنی چی دوتا هست؟

س: که خدا یک مقدار یک چیزهایی می‌خواهد به تکوینیات متوجه کند، ارادات یا به مشمشه را می‌خواهد ایجاد کند، یک اراده به بعث و عالم این‌ها هست، این‌ها دو سنخ

هستند این بداهه ما هست. اشکال را ایشان نیامد پاسخ بدهد این خلاف بداهه است که بگویم اینها مرادات مختلفه نیستند. این حرف که خلاف بدیهی است، قطعاً خب شارع آمده مرادات مختلفه

ج: نه آقای عزیز یک نظام واحد است، یک نظام است از ذاتی که این نظام واحد اینها را با خودش دارد...

س: دارد یعنی منشعب می شود ...

ج: منشعب نمی شود، اینها را یک نظام ...

س: او هم همین را می گوید، می گوید یا ایها الناس که می گوید ...

ج: آقا مشمشه ...

س: حاج آقا شما همان طوری که در این جا می گوید خدا یک اراده ی پاششی کرده منحل شده روی تمام مرادات، اتفاقاً انحالیون هم همین را می گویند، می گویند دفعه تاً یک چیز را خدا پاشیده ریخته روی فردا، دقیقاً مثل اراده ی نظام تکوینی و تشریعی. اتفاقاً این مؤید

ج: نه ...

س: ما اراده ی جداگانه داریم ...

س: انحالی ها هم همین را می گویند، انحالی ها می گویند چون اصلاً

ج: نه، ببینید انحالی ها فرض شان این است اگر این را می گویند، شما نگویید حالا شما ممکن است انحالی باشید و بگویید من این را می خواهم بگویم، انحالی ها دارند این را می گویند، می گویند آقا.... مثل آن جایی که شما امر شخصی داشته باشید به ده نفر، ده تا اراده دارید، ده تا خطاب دارید، ده تا امر دارید، امر این ربطی به او ندارد، امر او ربط به این ندارد، إفعال یا زید فلان کار را، إفعال یا عمرو فلان کار را، إفعال یا بکر فلان کار را و همین جور، وقتی هم همه شان این جا ایستادند می گویی إفعلا فلان کار را، اینها می گویند این إفعلا فلان کار را مثل آن است، منحل می شود مثل او، یعنی امر جدا جدا مستقل مستقل، اراده، اراده، اراده، اراده. امام با این مخالف است یعنی این نمی شود، چرا؟ به دو بیان، این بیان دوم این است که اگر بخواهی بگویی این جوری می شود محاذیر دارد، من المحاذیر حالا این است که ولد فرموده که این هم یک محذور است که اگر بخواهی این حرف را بزنی این چی لازم می آید؟ تعدد اراده در شارع اقدس لازم می آید و حال این که تعدد اراده در آن جا معقول نیست، آن جا یک اراده است ...

س: ... با عدم معقولیتش

ج: آن وقت، ببخشید، می گوید آقا اگر این جا یک اراده هست پس همه ی این خلق و این احکام متعدد و توی شرایع و اینها را چه جور درستش می کنی؟ اینها را که دیگر، چه جور می شود گفت اینها یکی است؟ آن هم به این درست می کنید که همه ی اینها را می ریزد توی نظام واحد احسن، می شود یک چیز ...

س: یعنی در وجه و عنوان ...

ج: اراده کردند نظام احسن را.

س: ... در وجه و مرآت و عنوان احسن

ج: نظام احسن که اینها توی آن است، ذاتی‌اش است ...

س: توی آن است یعنی دیده می‌شود ...

ج: توی آن است ذاتی است بله، آره ..

س: یعنی مثل بحث فقه‌مان که می‌فرمودید اراده‌ی ضمنیه است، یک چنین چیزی، شبیه این، این را می‌خواهد بگوید. خب بابا انحلالی‌ها هم خیلی‌های‌شان این را می‌خواهند بگویند ...

ج: نه آن‌جا هم گفتیم ضمنی می‌گوییم تسامح در تعبیر می‌کنیم، تسامح در تعبیر است اراده‌ی ضمنیه. توی این نظام احسن باید شیطان هم باشد، باید جهنم هم باشد، باید بهشت هم باشد، باید رسل هم باشند، باید اولیاء هم باشند، باید وجوب فلان، حرمت فلان، استحباب فلان، اباحه‌ی فلان ولو برای طوائف سابق مثلاً فلان حکم باشد برای طوائف بعد، همه‌ی این‌ها جزء نظام احسن است، توی نظام احسن. نظام احسن یک چیز است و اراده الله تعالی که به‌وجود بیاید. خب با این به‌وجود آمده این نظام احسن این هم جزء آن است.

حالا این فرمایش ایشان هم به خدمت شما عرض شود حلّ... یعنی با قول به چیز ناسازگار نیست. ببینید اگر شما بگویید که خطابات قانونیه منحل به این است خب می‌شود مثل نظام ... این هم جزء همان است دیگر. شما چطور آن‌ها را یکی می‌بینید وجوب صلاة و با وجوب صوم و با حرمت غیبت و با حرمت کذب و با فلان و این‌ها را همه را می‌کنید توی نظام احسن، می‌شود نظام واحد اراده به آن خورده دیگر. خب اگر این‌ها هم متعدد می‌شود جزء همان است دیگر، این تعددی مثل عدل آن می‌ماند که همه‌اش بالاخره به یک منظر تعدد دیده دارد می‌شود ولی یک منظر همه‌اش واحد است ...

س: نه دال بر جعل قانونی است نه دال بر جعل انحلالی است.

ج: انحلالی هیچ.

اگر اشکال بخواهد داشته باشد، اگر آن‌ها هم توی اصول می‌گویند متعدد است یعنی مثل آن‌جا می‌گویند، یعنی مثل این‌که می‌گویند وجوب صوم داریم، وجوب حج داریم، وجوب زکات داریم، وجوب خمس داریم، چه جور آن‌جا، خب این‌جا هم می‌گوییم ... اگر آن‌جا را چه جور درستش می‌کنیم؟ خب این‌جا را هم همان جور درستش می‌کنیم.

این به خدمت شما عرض شود که ...

س: حاج آقا چون قانونی‌ها هم که نمی‌توانند قانون حج و قانون نماز یکی هست که، مؤید فرمایش شما هست. قانونی‌ها که نمی‌گویند قانون حج و قانون نماز یکی است که، هرطور که تعدد آن‌جا درست کردی در رابطه با افراد هم ...

ج: بله بله، این قانون با آن قانون با آن قانون با قانون دیگر قوانین است دیگر ...

س: این را که قبول داریم دیگر ...

ج: خب می‌گوید قوانین است، حالا با یک دیدی می‌آید این قوانین همه‌ی این‌ها نظام احسن، یک نظم ذاتی واحد است خدا او را اراده فرموده. حالا اگر این حرف‌ها درست باشد و این‌ها، خب این مسأله را چیز نمی‌کند و این‌ها نمی‌خواهند چیزی یعنی انحلالی‌ها یک چیزی بگویند که در آن‌جا نیست، در قوانین نیست در قوانین متعدده نیست. این‌جا هم می‌گویند بله می‌گویند فرق قوانین متعدده با این است که آن‌ها در مقام چیزش هم جدا جدا هست، این‌جا همه را با یک، همین متعددها را با یک چیز گفته، آن‌وقت این تعدد را هرچور درستش می‌کنی در آن‌جا این‌جا هم درستش کن.

س: حاج آقا در انحلال اراده‌ی واحده‌ی حق تعالی نسبت به انحلالش به واجبات و محرمات شارع یک اراده‌ی اولیه داشته بعداً هم نفوس بر علویه و نبویه آمدند خصوص ذکر کردند صوم، صلّ، حجّ فلان؛ اما در مورد ما نحن فیه که خودشان آمدند فقط گفتند یا ایها الناس مثلاً صلوا، دیگر نیامدند به زید و عمرو و بکر هم خصوص را ذکر بکنند که اگر گفته بودند مشکلی نبود. فرض بفرمایید شارع مقدس اول گفته صلوا یا گفته این کار را انجام بدهید بعد به شخص هم می‌گوید آقا تو هم این کار را انجام بده، این یجتماعان است. بحث ما آن‌جایی است که ما یک خطاب بیشتر نداریم، یک صلّ داریم که ایها الناس صلوا، این‌جا دیگر به افراد منحل می‌شود این بما هو این، نه این‌که بعداً هم به زید و عمرو و بکر بگویند، و الا به زید و عمرو و بکر هم اگر بگویند جمع می‌شود با آن صلّ قبلی. در مورد انحلال اراده‌ی خدا نسبت به واجبات و محرمات یک اراده‌ی اولیه داشته که نظام احسن را خواسته تکنون پیدا کند در ضمنش اراده‌های نسبت به واجبات و محرمات هم بوده. بعداً آمده نسبت به واجبات و محرمات اوامر و نواهی بعث و زجری داشته. اما در مورد ما نحن فیه که می‌آید می‌گوید صلّ که دیگر نسبت به عمرو و زید و بکر که خصوص ذکر نکرده که

ج: نکرده باشد، شما... انحلالی‌ها می‌گویند این‌جایی هم که می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا صلوا» این‌ها درواقع با همین دارد چی می‌شود؟ انحلال پیدا می‌کند به صلّ‌های متعدد مستقل و اراده‌های...

س: چرا؟ چرا قیاسش می‌کنید نیست به اراده‌ی خدا و واجبات، واجبات خدا ...

ج: بابا اشکال ایشان این است که اگر شما می‌گویید این‌جا تعدد است پس از شارع باید ارادات متعدده صادر بشود ...

س: آهان، ایشان جواب داد گفت این در ضمن آن اراده‌ی اولیه است، همین، در این بیان در حد دفع اشکال بود در همین حد

ج: کافی است همین ...

س: آقا ایشان ...

س: آن اشکال عقلی دیگر حساب نمی‌شود دیگر ...

س: ایشان دلیلش برای تقریر همین است که الإرادة الواحدة كما این که یصدر عن مرید واحد لا يتعلق بمراداة مختلفة این است ...

ج: بله، خب پس باید چی باشد؟

س: باید اثبات بشود وقتی من می‌گویم صلّ، من مولا می‌گویم صلّ یک مرید هستم یک اراده دارم یک مراد دارم این تمام. بعد کسی آمد اشکالی کرد گفت آقا اگر می‌خواهید این حرف را بنزید در مورد واجبات و محرمات مختلفه شارع اقدس یک اراده دارد؟ بعد ایشان گفت بله یک اراده دارد، آن چه اراده‌ای است؟ این که «إذا اراد الله ...» وقتی که اراده کرده که تکون اشیاء، همان کن فیکون نظام احسن را کن فیکون کرده ...

ج: خب احسنتم! این‌جا هم چی می‌گوییم؟ می‌گوییم توی آن نظام احسن همان‌طور که آن‌ها را قرار دادی در نظام احسن این منحلّات از صلوا هم توی همان نظام احسن می‌رود، آن اراده‌ها هم...

س: منحلّات صلوا اگر به زید و عمرو و بکر و خالد

ج: بله بله بله، نه نگوییم

س: ... اشکال عقلی است الان....

س: دقیقاً همین است، بحث اثباتی است، بحث بعث، بحث انشاء، بحث إفعال و لا تفعل

ج: می‌دانم، عجب است واقعاً! بابا حاج آقا مصطفی رحمه الله دارد چی می‌فرماید؟ می‌فرماید این صلوا باید بشود هزارها صلّ صلّ صلّ، هزارها اراده اراده و این مستلزم این است که پس شارع اقدس ارادات متکثره داشته باشد و این نمی‌شود. می‌گوییم بابا این اراده‌های متکثره در این‌جا بنا بر این قول مثل ارادات متکثره در يجب الصلاة، يجب الصوم، يجب الخمس، يجب الفلان است؛ آن‌جا را چه جور درستش می‌کنی؟ هر جور آن‌جا درست می‌کنی و آن‌ها را به وحدت برمی‌گردانی این‌ها را هم همه را ولو متعدد ما می‌گوییم هست به وحدت برگردان به همان نحوی که آن‌جا هست و این‌جا انحلالیون می‌خواهند بگویند مثل آن‌جا ما اقم الصلاة و صوموا و صوم و فلان و فلان و فلان این‌جا مثل آن‌جا هست، همان‌جور که آن‌جا بحسب ظاهر امر خیال می‌شد متعدد است این‌جا هم همین‌جور است، هر جور آن‌جا را درستش می‌کنی این‌جا را درست کن، اگر این‌جا را درست نمی‌کنی آن‌جا را هم درست نمی‌توانی بکنی.

بنابراین خب این به خدمت شما عرض شود که این هم یک محذور که ایشان فرمودند که حالا ما بنا نداشتیم فعلاً محذور را جواب بدهیم ولی حالا این‌جا دیگر جواب دادیم تا حالا بعد ... فعلاً محذور را که گفتند. یک محذور دیگر هم باقی مانده که حالا دیگر وقت گذشته. بعد دیدم که خب این مسلک خطابات قانونیه معركة الآراء شده دیگر خیلی. اولاً در این‌که فقط مبتکرش امام است یا قبل هم گفتند این حرف را، حالا به اسم قانونیه نگفتند ولی لبّ حرف ایشان را دیگران گفتند، بعضی گفتند شیخ اعظم فرموده، آقای آخوند فرموده، فلان حالا این یک مطلب. دو این‌که حالا، حالا چه حرف ایشان تنها باشد چه حرف این جمع باشد این به خدمت شما عرض شود که در این دوتا مقاله‌ای که هست یکی‌اش مال جناب آقای مقیمی است، یکی‌اش مال جناب بستان نجفی است جمع کردند فرمایشات، و برای

من مفید بود این چون یکی آقای بستان نقل کرده که شیخنا الاستاد دام‌ظله هفت اشکال کردند به این خطابات قانونیه‌ی امام، هفت‌تا اشکال که ما نبودیم این، یادم نمی‌آید که

س: ...

ج: بله، هفت‌تا اشکال را این اشکال‌ها را ایشان نقل می‌کند این هفت‌تا اشکال را و بعضی آقایان دیگر در انوار الاصول هم هفت‌تا اشکال دیگر کردند، حالا دیگر یا بعضی‌ها شاید مشترک باشد. آیت‌الله زنجانی هم در نکاح اشکالاتی باز کردند به این، بعضی از فضلاء دیگر هم که بحث کردند بعضی اشکالاتی کردند. فلذا همه‌ی این‌ها را اگر بخواهیم متعرض بشویم خیلی طولانی می‌شود؛ نمی‌دانم اگر آقایان مایل هستند که خب همه‌اش متعرض می‌شویم

س:

ج: اگر همه‌ی این‌ها را بخواهیم بگوییم خیلی طولانی می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين